

راهپیمایی بزرگ در بروکسل – ۶ نوامبر ۲۰۱۴ گزارش از کمیته‌ی جوانان بلژیک

خبر تظاهرات بزرگ کارگران در روز پنجشنبه ۶ نوامبر در پایتخت اتحادیه‌ی اروپا (مرکز ثبات و امنیت سوسیال‌دموکراسی در اروپا) و درگیری آنان با پلیس در صدر اخبار به چشم می‌خورد. بیش از ۱۲۰ هزار نفر در اعتراض به سیاست‌های دولت دست راستی جدید بلژیک به خیابان آمده و از ایستگاه قطار شمالی راهپیمایی را آغاز و پس از گردش در خیابان‌های اصلی شهر، در برابر برج ایستگاه قطار جنوبی توقف کردند. این راهپیمایی با فراخوان سندیکا‌های کارگری و احزاب چپ سازماندهی شده بود و اعتراضی در برابر سیاست‌های دولت جدید بود. از چند هفته پیش، دولتی بر سر کار آمد که از ائتلاف احزاب لیبرال، ناسیونالیسم و دموکرات مسیحی در بخش‌های فلامان و والونی در بلژیک تشکیل شده است. حزب سوسیالیست که تا چند هفته قبل ریاست دولت را در اختیار داشت، از همراهی با این ائتلاف و سیاست‌های آن خودداری کرد و عملاً در اپوزیسیون قرار گرفت. دلیل اصلی عدم ائتلاف حزب سوسیالیست با احزاب فوق؛ سیاست‌های ریاضت اقتصادی بود که از سوی احزاب فوق لازم‌الاجرا و فوری قلمداد شده است و از نظر حزب سوسیالیست باید تدریجی به‌پیش برده شود!

ما اعضای کمیته‌ی جوانان بلژیک نیز تصمیم داشتیم در این تظاهرات شرکت نماییم اما با توجه به اهداف رفرمیستی و اکونومیستی این حرکت، تصمیم گرفتیم تا ضمن حمایت از خشم و اعتراض به حق مردم، با سیاست سازماندهندگان برنامه مرزبندی نماییم یعنی با بردن بحث و شعار انقلاب به میان آن‌ها راه دیگری را نمایندگی کنیم. هرچند ماهیت این نوع اعتراضات مانند سایر کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری یکسان است و مبارزات کارگری در این کشورها به شدت به اکونومیسم آغشته است، اما رویکرد برخورد کمونیست‌ها به این مبارزات، اهمیت زیادی در نتیجه‌ی نهایی آن دارد. برای ما صحنه‌ی



موجود، عرصه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی است و این‌که تمام احزاب بورژوازی - چه آن‌ها که تازه به قدرت رسیده‌اند و چه آنانی که تا دیروز در قدرت بودند ولی امروز در اپوزیسیون هستند- در تلاش هستند تا پرولتاریا را با خود متحد سازند. در واقع اتحاد خود با پرولتاریا را حفظ کنند. وجود سندیکا‌های سازش-کار و قشر کارگر اشرافی و کماکان یک طبقه‌ی متوسط گسترده نیز سطح چنین مبارزاتی را در محدوده‌ی تنگ چانه‌زنی محصور می‌کند. اما وظیفه‌ی کمونیست‌ها بردن بحث آگاهانه به میان کارگران، تکیه بر استواری آن‌ها و گرداندن جهت محدود مبارزات صنفی به سوی مبارزات رادیکال انقلابی است. از نظر ما بدون شعار انقلاب و پیوند مسائل مربوط به ریاضت اقتصادی در بلژیک با کلیت سیستم سرمایه‌داری، و جدل بر سر ساختن جنبشی برای انقلاب؛ شرکت در این مبارزات اهمیتی ندارد! با این ایده خود را برای شرکت در برنامه آماده ساخته و شعاری با این مضمون بر روی یک باندرول سرخ نوشتیم: **مساله؛ تعویض دولت‌های سرمایه‌داری نیست! مساله؛ کلیت سیستم سرمایه‌داری است! طبقه‌ی کارگر برای رهایی خود و بشریت باید انقلاب کند!**

از پیش از ساعت ۱۰ جمعیت از نقاط مختلف کشور وارد بروکسل می‌شد. هرچند وسایل نقلیه‌ی عمومی در اعتصاب بودند اما قطارها و متروها در خدمت به رساندن شرکت‌کنندگان به محل فعال بودند و بلیط قطارها به بروکسل به شکل نیم‌بها پیش فروش شده بود. از صبح زود شرکت‌کنندگان با ابتکار عمل‌های مختلف و متنوع و شعارهای خود وارد ایستگاه قطار می‌شدند و به علت تراکم جمعیت اجباراً و به سرعت به خیابان می‌رفتند. فعالین سندیکا و کارگران از همان مدخل ایستگاه، شعار دادن را شروع کرده بودند و با زدن ترقه و بمب‌های صوتی فضای پرهیجانی ایجاد می‌کردند و پلیس هم به هیچ عنوان قدرت مداخله نداشت. مردی با یک آکاردیون موزیک «انترناسیونال» را می‌نواخت (برخیز ای داغ لعنت خورده! دنیای ...) جوانان و نوجوانان با شعارهای خلاقانه در مورد آینده‌ی شغلی‌شان با حرارت با دیگران بحث می‌کردند و این فضا را هر چه بیشتر سیاسی می‌کرد. جوانی در اعتراض به افزایش سن بازنشستگی تا ۶۷ سالگی تابوتی را به تن کرده بود و نوشته بود بازنشستگی. اعضای سندیکا هم با حرارت شعارها و کلاه و گوشی (برای مقابله با سروصدای بالای انفجار) و... را بین اعضا تقسیم می‌کردند. پیرمردی با لباس ارتش سرخ شوروی عبور کرد و به ما گفت عکس من را برای پوتین بفرستید و بگویید اسم من هم ولادمیر است اما هنوز انقلابی‌ام. جمعیت به قدری زیاد بود که تا ساعت ۱۳ هنوز خروج افراد از ایستگاه شمالی ادامه داشت در حالی که ابتدای صف تظاهرات نزدیک به ۷۰ درصد مسیر تظاهرات را پیموده بود. برای ما هم مسجل بود که با این جمعیت انبوه بسیار سخت خواهد بود که بتوانیم شعار خود را به گوش تعداد هرچه بیشتری برسانیم. از این رو در ابتدای راهپیمایی تصمیم گرفتیم که در جای‌جای مسیر در کنار صفوف فشرده‌ی معترضین، در یک محل مناسب توقف کرده و شعار خود را بر دست بگیریم. تصمیم درستی بود. کارگران و اقشار مختلف مردم عکس‌العمل‌های متفاوتی نشان می‌دادند ولی عمدتاً بسیار خوشحال و هیجان‌زده می‌شدند. بسیاری از شعار ما عکس می‌گرفتند، بعضی‌ها به کنار ما آمده و از اهمیت یک انقلاب واقعی می‌گفتند، برخی دیگر با خوشحالی مشت خود را به علامت پیروزی و انقلاب بالا می‌بردند و کارگران بندر آنتورپن نیز در همبستگی با شعار ما و انقلاب یک بمب صوتی در مقابل باندرول ما منفجر کردند و... فضایی بسیار دلنشین و پر از انرژی بود. بحث‌های خوبی هم درمی‌گرفت؛ برخی می‌گفتند که با بخش اول شعار توافق دارند ولی با انقلاب نه! و... در میانه‌ی مسیر احزاب پ ت ب (حزب کارگران بلژیک) و سندیکای مسیحیان پودیم‌هایی برای



سخنرانی برپا کرده بودند. وقتی رهبر حزب پ ت ب در پی چانه‌زنی با دولت اعلام کرد که کارگران که با حمایت حزب او، حق خود را می‌توانند بگیرند؛ ما شعارمان را در مقابل پودیوم او و بحث‌هایش باز کردیم و باز هم شاهد برخورد شاد و مثبت مردم بودیم. تا انتهای مسیر با همین فرم از کار ادامه دادیم تا به پایان راهپیمایی رسیدیم. اما ... نقطه‌ی پایان تظاهرات برای نیروهای رادیکال، شروع تازه‌ای بود!

زمانی‌که از ایستگاه جنوبی قطار خارج می‌شدیم، یک موتور پلیس را در حال سوختن دیدیم. با سرعت به سمت سربالایی خیابان رفته و به جمعیت اندک و معترضی پیوستیم که در حال سوزاندن سطل آتش‌ها و واژگون ساختن تابلوها و ... به‌منظور سنگ‌سازی بودند. در ۵۰ متری ما، صف طولی از پلیس ضدشورش با ماشین‌های آب‌پاش قرار داشتند. پلیس با استقرار در یک میدان (پورت دُ هال) مسیر حرکت جمعیت معترض به سمت محله‌ی سنت‌ژیل را بسته بود و تراکم جمعیت را به سمت ایستگاه جنوبی قطار محدود کرده بود. ترکیب جمعیت متنوع بود و دایما هم نیروهای جدیدی به آن می‌پیوستند اما مرکز قابل اتکا و هدایت‌کننده‌ی جمعیت کارگران بندر آنتورپن و کارگران صنایع فولاد شارلوا بودند که با لباس‌های کار و کلاه ایمنی، ماسک، عینک کار و ... در حال مبارزه بودند. مشخص بود که کارگران کاملاً برنامه‌ریزی شده و سازمان یافته با پلیس درگیر شده و تدارک کافی هم دیده‌اند. با این‌که چهره‌ها با شال و کلاه پوشیده شده بود اما با آن‌ها احساس غرابت داشتیم. برخی رفقای آنتی‌فا به شدت در تلاش بودند که امکاناتی برای حمله به پلیس به‌دست آورند، برخی از دانشجویان، معلمان و هنرمندان در کنار این جمعیت مشغول فیلم و عکس-گرفتن و بحث با افراد بودند، حضور تعداد زیاد دانش‌آموزان و بویژه دختران چشمگیر بود. اما آنچه توجه ما را به خود جلب می‌کرد تجربه‌ی زیادی بود که کارگران بندر آنتورپن و فولاد شارلوا داشتند و آن‌را در اختیار جوانان می‌گذاشتند. چه در زمینه‌ی ساخت باریکادهای خیابانی و چه برای پرتاب سنگ و بطری به سوی پلیس و چه در کمک به جوانان در خُرد کردن بلوک‌های سنگی برای کسب امکانات. حضور کارگران در صف اول مبارزه و مقاومت‌شان، انرژی فراوانی به همه می‌داد. خصوصاً زمانی که تا چند قدمی پلیس می‌رفتند و یا مستقیماً آجر و سنگ به سمت سپر پلیس‌های ضد شورش که در صفوف طولی، بلوار را مسدود کرده بودند پرتاب می‌کردند و ترسی از باتوم و دستگیری نداشتند. در مقابل فشار پمپ‌های آب‌پاش می‌ایستادند و دیگران را هم دعوت به همراهی می‌کردند. زمانی که فشار آب جمعیت را از جا می‌کند و پرتاب می‌کرد دوباره خود را سازماندهی می‌کردند و تعدادشان بیشتر می‌شد. ما نیز عمدتاً سعی کردیم از مقاومت کارگران در مقابل پلیس حمایت نماییم و تجربیاتمان در مقابله با سرکوب را با آنان به اشتراک بگذاریم و در باریکادسازی و کم‌کسانی به زخمی‌ها همراه شویم. جوانان عمدتاً فاقد تجربه‌ی عملی قبلی بودند. این موضوع وقتی روشن شد که حملات شدید و مداوم پلیس با گاز اشک‌آور تعدادی مصدوم به جا گذاشت. شدت و میزان گاز اشک‌آور به حدی بود که بسیاری از حال رفته و یا کنترل خود را از دست داده و به زمین می‌افتادند. یکی از ما به انتقال مصدومین به کنار آتش یاری می‌رساند و رفیق دیگری به‌سرعت وارد یک رستوران شده و با یک بطری سرکه بازگشت. جوانان نمی‌دانستند چرا باید از سرکه استفاده کرد! و یا نمی‌دانستند که دود آتش و سیگار می‌تواند در این مواقع موثر باشد. اما این همه‌ی داستان نبود. جوانان و کارگران خشمگین بعد از استنشاق گاز اشک‌آور و تحریکات پلیس، حداقل ۷ ماشین را به آتش کشیدند، اما ظاهراً هیچ استراتژی برای ادامه مبارزه نداشتند و هدف؛ به مصاف طلبیدن موقت پلیس بود.

این در حالی بود که هنوز حداقل ده‌ها هزار کارگر و معترض که در چند صدمتری پشت سر ما، در ایستگاه قطار مستقر بودند؛ به دستور سندیکا و برگزارکنندگان به میدان درگیری نزدیک هم نمی‌شدند. پلیس هم تلاش داشت به هیچ عنوان باعث عقب‌نشینی جمعیت به سمت ایستگاه نشود. در هر حال با پایان یافتن تجمع اصلی و سوار شدن اکثر کارگران به قطار و ترک بروکسل؛ پلیس هم حمله‌ی نهایی خود را تدارک می‌دید. کارگران استوار و جوانان خشمگین متوجه این شرایط شده و برای یک دور تازه تجدید قوا نمودند. برخی از جوانان با کندن حفاظ‌های اطراف خیابان، جمع‌آوری میلمان‌های درون یک کامیونت، کندن چتر بزرگ و چرمی یک پمپ بنزین و قطع‌تای از چند تابلو و ... به سمت باریکاد اصلی رفته و به سرعت آن قطعات را در کنار هم چیده و چتر چرمی را روی آن کشیدند. همه برای حمله دیگری آماده شدیم. هنوز در حال کار بودیم که سیل گاز اشک‌آور به سمت ما باریدن گرفت. کارگران دستکش به‌دست، آن‌ها را برداشته و به سمت پلیس برمی‌گرداندند و سایرین نیز با شوت کردن آن‌ها سعی داشتند مسیر حرکت خود را از گاز پاک کنند. سه ماشین آب‌پاش روبه‌روی باریکاد بطور هم‌زمان به سمت آن آب می‌پاشیدند و تلاش ما برای حفظ باریکاد و حمایت از یکدیگر برای استوار ماندن در برابر فشار آب، بی‌نتیجه ماند. زنجیر حمایت ما باز و باریکاد نیز متلاشی شد، برخی از جوانان و چند کارگر با فشار آب به کناری پرتاب شده و دیگران سرتاپا خیس و ضرب‌بدیده تلو تلو می‌خوردند، اما هنوز چند زن جوان در برابر آب‌پاش‌ها سرپا بودند و پلیس را تحقیر می‌کردند. تا به‌خود آمدیم، دوباره باران گاز اشک‌آور بود که فضا را پر کرده بود و صدای سرفه و تهوع می‌آمد. پلیس‌ها با آژیر و سر و صدای فراوان به سمت جمعیت هجوم آوردند؛ هر کسی به کوچه یا خیابانی می‌دوید. دیگر جمعیتی نبود و این در واقع به معنی از دست دادن خیابان پس از چند ساعت مبارزه بود. پلیس به‌دنبال جمعیت می‌دوید و تمام مسیرها و خیابان‌های اطراف پر از ماشین‌های پلیس ضدشورش بود. هلیکوپترهای پلیس هم از ساعت‌ها پیش بالای سر جمعیت می‌چرخیدند. آخرین مقاومت، کم‌کرسانی به مصدومین گاز فلفل و گاز اشک‌آور بود؛ اما تا پاسی از شب مبارزات پراکنده با پلیس ادامه داشت.

شرکت در این تظاهرات تجربه‌ی مهمی بود بویژه این‌که از ترکیب مبارزاتی خوبی برخوردار بود. ترکیب یک اعتراض توده‌ای عظیم با مبارزات کارگران رادیکال و حضور معترضینی که می‌دانستند چرا به این مبارزه پیوسته‌اند یا از حقانیت آن دفاع می‌کنند؛ حتی در مند مبارزاتی نیز یاری‌رساندن به یکدیگر، هم‌سو ساختن مبارزه و حمله و عقب‌نشینی خود با عمل دیگران، اتکا بر دخالت‌دادن هرچه بیشتر مردم و نه فقط زهرچشم گرفتن از پلیس و حضور کارگران آگاه و اقسار مترقی که مخالف سندیگاه‌های سازش‌کار و ضد سرمایه‌داری بودند، نقطه‌ی قوت این مبارزه بود.



خوشبختانه مبارزه ادامه دارد و در روزهای آینده، ۹ نوامبر تظاهرات ضدفاشیسم در بروکسل (بلوار استالینگراد به سمت ایستگاه جنوب بروکسل) و در ماه دسامبر نیز دو اعتراض و یک اعتصاب سراسری برگزار خواهد شد. امیدواریم که آتش مبارزه طبقاتی در کشورهای دیگر و بلژیک شعله‌ور شده و نسل جدید مبارزان را روانه‌ی میدان سازد. در هر حال در این میان، کمونیست‌ها باید وظیفه‌ی اصلی خود را به دوش گرفته و درس‌های تاریخی خود را مرور کنند. هدف ما؛ شرکت در جنبش‌های مبارزاتی و افزایش غلظت رادیکالیسم آن‌ها نیست، هدف ما انقلاب کردن است و برپاساختن جامعه‌ای بنیاداً متفاوت. هدف ما کمونیسم است. این را باید با تمام قوا تبلیغ و ترویج کنیم. بدون این هدف، شرکت ما در چنین مبارزاتی - چه بصورت فردی و چه متشکل - با درجه‌ی بالایی از رادیکالیسم؛ به تقویت جریان خودبه‌خودی و دنباله‌روی از خشم توده‌ها خواهد انجامید و آگاهانه نخواهد بود!

زنده‌باد همبستگی انترناسیونالیستی
زنده‌باد انقلاب
زنده‌باد کمونیسم